

سوسیالیسم مال کجاست؟

افشین شمس قهفرخی

جمعه هشتم شهریور ۱۳۸۷

بارها شنیده ام که سوسیالیسم و افکار سوسیالیستی به اینجا (ایران) تعلق ندارد. مال اینجا نیست و یا فرهنگ ما یک فرهنگ بومی (ملی - مذهبی و سنتی) است و با این اندیشه های "وارداتی" بیگانه است .

لحظه ای با خود اندیشیدم ما از چه چیزی صحبت می کنیم ؟ از یک کالا؟ از چیزی که در کارخانه تولید می کنیم یا در کارگاه می سازیم و سپس برای آن بازاریابی میکنیم و برایش پوستر و بروشور تبلیغاتی چاپ می کنیم یا فیلم ها و شوهای تبلیغاتی می سازیم؟ ان را صادر و وارد می نمایم و قیمت آن را بالا و پایین می آوریم؟

سخن بر سر این موضوع است که اندیشه ها و آرمان ها ی انسانی کالا نیستند . زیرا که از ذهن و اندیشه ی انسانی سرچشمه می گیرند و ذهن و اندیشه ی انسانی منعکس کننده ی روابط و مناسبات و تحولات مادی است . هر دوران تاریخی با مشخصه ها و ویژگی های مادی دوران خود اندیشه های خاص این دوران را هم به همراه دارد . به تبع عدالت جویی و برابری طلبی به مثابه بالا ترین و عالی ترین ذهنیت بشری در همه این دوران ها به چشم می خورد . سوسیالیسم مدون ترین و سازمان یافته ترین اندیشه ی طرفدار برابری و عدالت اجتماعی است . اما مبارزه برای برابری و ایجاد عدالت اجتماعی و سوسیالیسم سیر هزاران ساله ای دارد که من مختصرا به آن میپردازم:

در دورانی که شیوه ی تولید برده داری بر بخش های عمده جهان مسلط بود و حکمفرمایی می کرد و عدالت خواهی و برابری طلبی با پرچم انسان های مبارز و برابری طلبی چون "مزدک" و "اسپارتاکوس" خود را نشان داد . هر دو نفر متعلق به یک دوران تاریخی بودند اما در دو نقطه ی مختلف جهان زندگی می کردند . اولی به شرق تعلق دارد و از درون امپراطوری شاهنشاهی ایران بر می خیزد و دومی به غرب و از دل امپراطوری روم پرچم برابری را به اهتزاز در آورد . فرهنگ پارسی و هلنی با ویژگی های خاص خود با هم تفاوت های عمیق فراوانی دارند . اما علی رغم این تفاوت ها در خواسته ها (تئوری ها) و عملکرد اجتماعی (پراتیک) این دو انسان مبارز چند چیز مشترک به چشم می خورد که هیچ ربطی به فرهنگ و ملیت آنها ندارد . هر دو خواستار برابری اجتماعی برای همه ی انسانها هستند و به تفاوت های طبقاتی باور ندارند. هر دو خواستار برابری زن و مرد هستند و سرانجام هر دو حکومت های موجود را نماینده ی اشرافیت طبقاتی می دانند. در یک کلام هر دو (با توجه به ابتدایی بودن باور های عدالت جویانه در آن زمان) باور و اعتقاد به سوسیالیسمی ابتدایی دارند .

به سرنوشتشان نگاه می کنیم : هر دو مورد خشم و غضب طبقات حاکم قرار میگیرند و دولتهای طبقاتی ایران و روم با تمام دم و دستگاه های ایدئولوژیک شان با همه ی ارتش و نیروهای نظامی شان برای نابودی آنها و پیروان شان کوشش می کنند : اشرافیت طبقاتی- کاستی در ایران در یک " شبه کودتا ی درون حکومتی " قباد، شاهنشاه متمایل به اصلاحات اجتماعی و طرفدار مزدک را سرنگون و انوشیروان فرزند او را که دیدگاه های شدید اشرافی و ارتجاعی دارد را بر اریکه ی قدرت می نشاند . این جابجایی در هرم قدرت دقیقا به منظور مهار و سرکوب جنبش مردمی و اجتماعی بود که

مزدک آنرا سازماندهی و رهبری می کرد. سرانجام با یک حيله ی کثيف سياسی با دستياری دربار شاهی و دستگاه ايدئولوژیک زرتشتی و مزدک و يارانش در قصر انوشيروان به طرز فجيعی قتل عام شدند.

از آن تاريخ به بعد تا سقوط شاهنشاهی ساسانی (۶۵۱ م.) هر کس که آرمان های برابری طلبانه ی مزدک را دنبال می کرد و به آنها معتقد بود به شدت سرکوب می شد.

"اسپارتاکوس" نیز که خواستهای برابری طلبانه اش هزاران برده ی ستم کشيده و ظلم دیده را به زیر پرچم خود جمع کرده بود در همان روزهای آغازین مبارزه در برابر سنای روم قرار گرفت. اعضای سنای روم که در آن زمان دچار اختلاف و تفرقه بودند وقتی قيام زحمتکشان سراسر امپراطوری (به جهت عدالت خواهی) را دیدند و منافع طبقاتی (اقتصادی - اجتماعی) خود را در معرض نابودی ارزیابی کردند در یک مانور سياسی به اختلافات خود خاتمه دادند. همه ی اعضای سنا که نماینده ی اشرافيت زميندار - برده دار بودند از میان خود "کراسوس" سردار رومی را بر گزیدند تا به جنبش وسیع توده ای بردگان خاتمه دهد. اشرافيت زميندار - برده دار بیشترین هزینه را برای مسلح نمودن و سربازگیری صرف کرد تا سرانجام پس از یک سلسله نبرد خونین اسپارتاکوس و جنبش مردمی تحت رهبری او را سرکوب کردند. اسپارتاکوس و صدها هزار برده ی انقلابی را درجاده های روم به صلیب کشیدند (سال ۷۳ پیش از میلاد مسیح). اما شعار "برندگان جهان متحد شوید" اسپارتاکوس زنده ماند. زنده ماند تا ۱۹ قرن بعد کارل مارکس و فردریش انگلس از سرزمینی دیگر و زمانه ای دیگر با اتکا به خصلت های عدالت جویانه - انسانی و برابری طلبانه از آن در "بیانیه" ی خود استفاده کنند: "کارگران جهان متحد شوید!"

از این زمان (سرکوب جنبش اسپارتاکوس و مزدک) تا قرن ۱۸ میلادی دنیا شاهد شکل گیری و تکامل فکری - عملی صدها جنبش برابری طلبانه (که بسیاری از آنها خواستار اجتماعی شدن ثروت های عمومی بودند) بوده است: جنبش زنگیان (قرن ۳ هجری - قرن ۱۱ م.) - جنبش اسماعیلیه - جنبش دراویش حروفیه و نقوطیه (قرن ۸ هجری - قرن ۱۴ م.) - قيام کارگران فلورانس ایتالیا موسوم به چومپی (قرن ۱۴ م.) - جنبش کارگری سن آنتوانت فرانسه (قرن ۱۸ م.) - جنبش لودیستی (ابزار شکنی) در انگلستان (قرن ۱۸ م.) و . . .

در آغاز قرن ۱۹ میلادی یعنی در زمانی که شیوه ی تولید سرمایه داری کم کم به عنوان شیوه ی تولید مسلط در اروپا تبدیل می شد و طبقه ی کارگر به عنوان طبقه ی تولید کننده و در عین حال استثمار شده پا به عرصه ی وجود گذاشت - سوسیالیسم آهسته آهسته به شکل امروزی اش شکل گرفت. اگر در گذشته جنبش برابری طلبانه خصلت ها و ویژگیهای جوامع برده داری و فئودالی (زمینداری) با خود حمل می کرد - از این دوران به بعد خصلت ها و ویژگی های یک جامعه ی مدرن و غیر سنتی را داشت. و طبیعتا در این جنبش وسیع اجتماعی پرچمداری آن به دست طبقه ی استثمار شده و مدافعین و فعالانش سپرده می شد. در نظام سرمایه داری (که داشت همه ی کشورها را فتح می کرد) استثمار شکل پیچیده و در عین حال ظاهر ساده ای داشت. یعنی ماهیت استثمار فقط با یک تحلیل اقتصادی قابل درک بود اما ظاهر آن ظاهری متعارف و مبتنی بر یک خرید و فروش ساده ی کالا و پرداخت دستمزد بود (والبتّه هست). در این شیوه ی تولیدی دیگر کارگران را با شلاق نمی زدند و در قفس نگاه نمی داشتند. مانند دهقانان حیاتشان به ماندن در زمین اربابی مربوط نبود و احیانا در صورت ترک محل کار هیچ فئودالی با هیچ نیروی مسلحی به تعقیب آنها نمی پرداخت. اما در حقیقت او مجبور بود که کار کند چرا که هستی و زنده ماندنش در گرو کار کردنش بود. کارگر باید نیروی کار

خود را به سرمایه داران و کارفرمایان بفروشد تا در ازای آن مزد دریافت کند. مزدی ناعادلانه که از قیل آن زنده بماند. زنده بماند تا کار کند و باز این چرخه ادامه می یابد. اما حاصل این کار مداوم تولید ارزش برای سرمایه دار است. ارزشی که سرچشمه ی سود و ثروت برای اقلیت کوچکی از اجتماع است.

در آن زمان زندگی کارگران (که هر روز تعداد آنها بیشتر می شد) بسیار فقیرانه و نکبت بار بود. "فردریش انگلس" پسر یک کارخانه دار آلمانی بود که در سال ۱۸۲۴ م. به انگلستان رفت تا از پیشرفتهای صنعت نساجی برای تکامل کارخانه پدری اش بهره بگیرد. اورفته بود تا رموز اقتصاد سرمایه داری را بیاموزد اما از دیدن وضعیت کار و شرایط محلات کارگری و زندگی طبقه ی کارگر در انگلستان تکان خورد. آشنایی او با جنبش کارگری انگلستان (چارتیست ها) و مشاهده ی وضعیت دهشتبار طبقه کارگر در این کشور- وی را به سوی سوسیالیسم و مبارزه در راه آزادی و رهایی کارگران کشانید. او در دوران پایان سفر در سال ۱۸۴۵ م. کتابی با نام " وضعیت طبقه کارگر در انگلستان" نوشت. انگلس ۲۴ ساله در این کتاب چنین می نویسد: ((... اصولا محلات کارگری که در پاشنه ی کوه به صورتی فشرده بین کارخانه های بلند محصور هستند - بدساخت ترین و ناپاک ترین محله های شهر هستند. در محله های تازه ساز، آلونک ها مثل دیگر شهر های صنعتی مرتب تر و به ردیف ساخته شده اند - ولی این ها هم عیوبی را که ناشی از نوع مرسوم اسکان کارگری است دارند ... در اینجا انبوهی از آشغال - زباله و کثافت جمع آمده و تخمیر و متعفن می شود- که تقریبا همه جا آب ساکن در گنداب ها جمع میشود...)).

او در مورد وضعیت کار کودکان می نویسد: ((... بچه ها را از دارالمساکین خانه ی فقرا آورده و گروه گروه به عنوان کارآموز برای مدت چند سال به کارخانه دار اجاره می دهند. آنها را در یک محل خوابانیده و یک جور لباس می پوشانند - طبعا بردگان تمام و کمال ارباب خود هستند... مرگ میر در بین کودکان کارگران و به ویژه کارگران کارخانه دلیل کافی برای وضع نا سالمی است که آنها چند سال اول زندگی خود را در آن میگذرانند...))

مطرح شدن اندیشه های موسوم به "سوسیالیسم تخیلی یا ناکجا آبادی" از سوی فعالان و اندیشمندان مثل "رابرت اوئن" - "شارل فوریه" - "میشل پرودون" و "کنت سن سیمون" نقطه ی آغازین اندیشه های سوسیالیستی بود که به طبقه ی کارگر توجه می کرد - از تقسیم عادلانه ی ثروت در یک جامعه ی صنعتی و مدرن صحبت به میان می آورد - ارکان خانواده ی بورژوازی (سرمایه داری) را مورد تردید قرار می داد و برای شرایط ظالمانه ی موجود راه حل نهایی (آلترناتیو) ارائه می کرد. این جنبش در همین سطح نماند و رادیکال تر و تکامل یافته تر هم شد: "وایتلینگ" و "لاسال" از دیگر نظریه پردازان و فعالان جنبش کارگری- سوسیالیستی محسوب می شدند که با برافراشتن مبارزه علیه سرمایه داری خواستار الغای شرایط موجود بودند. (اینکه هر کدام چقدر واقعی می اندیشیدند و راه حل ارائه شده از سوی آنها چقدر پایه مادی و واقعی داشت بحثی است که در این مقاله نمی گنجد)

اما نقطه عطف و سازمان یافته و از همه مهمتر " تحلیلی- انتقادی" جنبش سوسیالیستی - "کارل مارکس" و "فردریش انگلس" بودند که در سال ۱۸۴۸ م. با انتشار کتاب "مانیفست (بیانیه) کمونیست" تولد "سوسیالیسم علمی" را اعلام داشتند. سوسیالیسمی که قاطعانه خواستار برابری حقوق اجتماعی و انسانی افراد جامعه بود - سرمایه داری را یگانه عامل بدبختی و سیه روزی طبقه کارگر و توده های پایین دست معرفی می کرد و خواستار برچیده شدن مالکیت خصوصی از ابزار تولید و ثروت های اجتماعی بود.

حالا در همین جا متوقف می شویم و نگاهی کوتاه به ملیت های تشکیل دهنده ی این جنبش و تفکر می اندازیم : لاسال - وایتلینگ - مارکس و انگلس آلمانی هستند - سن سیمون- فوریه و پرودون فرانسوی اند و اوئن انگلیسی است. انگلس آلمانی در انگلستان با جنبش کارگری سوسیالیستی آشنا می شود و سن سیمون فرانسوی با مطالعه آثار توماس کامپلانلا (قرن ۱۶) ایتالیایی تاثیر میگیرد. هیچکدام به یک فرهنگ - زبان یا جغرافیای سیاسی خاصی تعلق ندارند. اما همه در یک سیر تاریخی مانند پازل های مختلف یک تصویر را نشان می دهند: سوسیالیسم.

این جنبش راه طولانی را طی کرده است - سرکوب ها - خیانتها - تجدید نظر طلبی ها بر سر راهش قرار گرفتند. اما باز راه خود را ادامه داد پیام خود را در سرتاسر جهان به گوش میلیون ها کارگر و کشاورز بی زمین و توده ی مزد بگیر رسانید و از همه مهمتر در انقلابات و فرم ها و تحولات اجتماعی سیاسی جهان تاثیر گذاشت. ما جای پای آن را در همه جای جهان در همه کشورها (با فرهنگ های مختلف می بینیم):

در انقلاب ۱۹۰۵ و اکتبر ۱۹۱۷ م. روسیه - در جنبش کارگری آمریکا (۱۸۸۰- ۱۹۴۰ م.) - در انقلاب مشروطیت ایران (۱۹۰۸ م.) - در جنبش نوپای کارگری ایران (۱۹۰۷-۱۹۲۸ م.) - در جنبش انقلابی مردم عراق علیه امپریالیسم انگلستان و پس از آن در مبارزه با رژیم دست نشانده بعث (۱۹۱۸-۲۰۰۰ م.) - در مبارزات کارگران و اقلیتهای قومی در ترکیه (۱۹۱۸-۲۰۰۵ م.) - در اندیشه های صلح طلبانه ژان ژورس فرانسوی (۱۹۱۴ م.) - در تار و پود اندیشه های جمال عبد الناصر مصری- در انقلاب چین (۱۹۴۹ م.) - در انقلاب کوبا (۱۹۵۹ م.) - در مبارزات انقلابی مردم کنگو (۱۹۵۰-۱۹۹۰ م.) - در رشد جریانات مترقی افغانستان (۱۹۶۳-۱۹۷۸ م.)- در انقلاب نیکاراگوئه (۱۹۷۹ م.) در جنبش معدنچیان انگلیسی (۱۹۸۰ م.) - در جنبش جهانی فمینیستی- در جنبش جهانی مدافعان محیط زیست (۱۹۹۰-۲۰۰۵ م.) و . . . و در یک کلام در همه جای جهان "سوسیالیسم" ایستاده و به نقد علمی و طبقاتی نظام سرمایه داری می پردازد.

اما راجع به آن دوستانی که به صادرات و واردات اندیشه ها و آرمان های بشری معتقدند بد نیست راجع به شکل گیری اندیشه و گرایش به سوسیالیسم و نقش موثر این اندیشه در جنبش کارگری - زنان و دهقانان در ایران نیز مطلع باشند. ما با تکیه بر دلایل مدارک تاریخی می بینیم که در همه ی عرصه های پیکار اجتماعی که به دلیل بدست آوردن عدالت اجتماعی - برابری و پایان دادن به ستم و استثمار طبقاتی شکل گرفته "سوسیالیسم" نقش موثر داشته (دوران معاصر منظور من است).

من از بین دوران های تاریخی به اولین مقطع اشاره می کنم و بقیه دوران های تاریخی معاصر و نقش سوسیالیسم و استقبال عمومی از آن را به بعد موکول میکنم.

برای اولین بار در روزنامه ی "اختر" چاپ استامبول مقاله ای تفصیلی در مورد سوسیالیسم به چاپ رسید . همین مقاله در شماره ی ۱۸ مارس ۱۸۸۰ م. (۲۷ اسفند ۱۲۵۹) روزنامه ی ایران تجدید چاپ گردید . این اولین مطلبی بود که به ایرانیان راجع به سوسیالیسم توضیح می داد و روابط و مناسبات حاکم بر جهان و رابطه ی سوسیالیسم را با این روابط بررسی می کرد. در بخشی از این مقاله چنین آمده بود : ((اصل مقصود - این گروه آن است که فقرا و عمله را در کل اموال مردم مشترک سازند و از این راه معیشت و سعادت حال فقرا و رنجبران را خاطر جمعی بدهند. در این خصوص مولفین بسیار- تالیفات بی شماری نوشته اند و حتی بعضی از مصنفین این عقیده جایز دانسته اند که جمیع اموال اغنیا

باید بالسویه در میان فقرا تقسیم شود و در میان همه ی مردم اشتراک عمومی حاصل گردد...))

در ادامه نویسنده خواستها و دیدگاههای سوسیالیسم را چنین بر می شمرد:

((۱- لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید ۲- برادری در برابر همه ملل عالم ۳- حذف استعمار انسان از انسان))
همین طور در بین روشنفکرانی که نسبت به شرایط حاکم بر ایران معترض بودند نیز دیدگاه ها و آرمان های سوسیالیستی دیده می شد. "عبدالرحیم طالبوف" و "میرزا آقاخان کرمانی" از آن جمله بودند. ویژگی که این روشنفکران داشتند در این بود که از یک طرف جامعه ی ایران را به خوبی می شناختند - از معضلات و عقب افتادگی های آن آگاه بودند و از طرف دیگر با دنیای خارج از ایران نیز آشنا بودند و در جریان تحولات سیاسی و فرهنگی جهان غرب و آسیا قرار داشتند. از آن جمله طالبوف در کتاب معروفش "مسالک المحسنین" به نکات اجتماعی فراوانی اشاره می کند. یا "میرزا آقا خان کرمانی" بر تاریخ ایران تسلط فراوانی داشته و چندین کتاب در زمینه ی تاریخ ایران نگاشته بود. اما هر دو از طرفداران مبارزه ی بین المللی و سوسیالیسم بودند. می بینیم که آنها انسان های بی هویت و شیفته ی صرف دنیای غرب نبودند. ایران و فرهنگ ایرانی و روحیه ی اجتماعی و تاریخی ایرانیان را می شناختند و با توجه به شناختی که از مناسبات تولیدی و روبناهای حقوقی سیاسی این جامعه داشتند - سوسیالیسم را بهترین راه حل برای جامعه ایران می دانستند.

مهاجرت هزاران کارگر ایرانی به قفقاز به منظور کار و لمس استعمار سرمایه داری از نزدیک توسط ایشان باعث شد تا این ارتش وسیع استعمار شده (که در خاک غربت تحقیر نیز می شدند) به دنبال راه حلی در بهبود شرایط زندگی شان باشند. سالهای پایانی قرن ۱۹ میلادی و سالهای آغازین قرن ۲۰ میلادی - امپراطوری روسیه را (که به مرور به زیر تسلط شیوه ی تولید سرمایه داری می رفت) آستان حوادث فراوانی می کرد. کارگران روسیه با دست یابی به اندیشه های سوسیالیستی در پی تشکل اتحاد طبقاتی بود و در این راه در ابتدای کار دست به تشکیل محافل کارگری مخفی زدند. محافلی که در آن اقتصاد سیاسی تدریس می شد - صندوق های مالی ایجاد می گردید - نشریه و اعلامیه منتشر می نمود و دست اندرکار برپایی جشن اول ماه مه (روز جهانی کارگر) و برپایی اعتصابات کارگری بود. از اتحاد این محافل (در داخل روسیه) و پیوند آن ها با فعالان کارگری و سوسیالیستی در خارج از امپراطوری - " حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه" به وجود آمد.

شاخه ی قفقاز این حزب در سال ۱۹۰۴ م. به وسیله " نریمان نریمانف " (مهندس ایرانی) - " مشهدی عزیز بیگوف" (مهندس و نویسنده آذری) و "میشا چاپاریدزه" (مبارز گرجی) با نام "همت" تاسیس گردید. "همت" در مدت کوتاهی اولین هسته های کارگری را در چاههای نفت باکو ایجاد کرد. ارتباط مبارزاتی تنگاتنگ فعالان جنبش کارگری ایرانی با فعالان ارمنی - روس و گرجی باعث شد تا یک مبارزه ی مشترک ضد استبدادی علیه دو دولت ارتجاعی ایران و روسیه شکل بگیرد. این مبارزه حول بالا رفتن دستمزد - ایجاد اتحادیه های کارگری - برپایی جشن اول ماه مه - برقراری آزادی بیان - قلم و اجتماعات بود. همچنین در زمانی که دولت های ارتجاعی عثمانی و روسیه جنگ خونین آذری - ارمنی را دامن می زدند سوسیالیست های همت با تمام قوا کارگران و زحمتکشان منطقه ی قفقاز را از ماهیت ضد انسانی این جنگ قومی - مذهبی آگاه کردند. و در کاهش کشتار حاصل از این جنگ بسیار موثر بودند. فعالان همت همچنین دست به انتشار مجله ای به همین نام زدند. این مجله آرمان های این گروه را اینگونه بازگو میکند : ((۱-

آزادی زنان کارگر از قید سرمایه ۲- انتقاد از روشنفکرانی که خود را از مردم عادی و ساده جدا کرده اند ۳- افشاگری در مورد ارتجاعیون (((به نقل از سلطان مجید افندیف از اعضای بر جسته همت) همت ،خصلت بین المللی (انتر ناسیو نالیستی) داشت ومانند هر گروه و سازمان سوسیالیستی اعتقادی به تفاوت های ملی (ناسیونالیستی) نداشت . فعالیت همت در راه سوسیالیسم و رهایی کارگران بود: کارگران و فعالان سوسیالیستی آن منطقه از ملیت های فارس - آذری - تاتار - ارمنی و لزگی در آن فعال بودند و به قول رییس پلیس قفقاز (البته با اظهار نگرانی): ((به ندای این سازمان گوش می دهند)) . از آنجایی که همت صرفا شاخه ی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه بود . فعالان این گروه که آرزوی رهایی توده های ایرانی از قید استبداد و استثمار قاجاری را داشتند و علاقمند بودند آرمان های برابری طلبانه ی سوسیالیسم در ایران استقرار یابد - دست به تشکیل حزب مستقلی با گرایش سوسیالیستی زدند.

به همت و تلاش نریمان نریمانف در سال ۱۹۰۵ م. (۱۲۹۵ خ.) "حزب سوسیال دمکرات ایران "با عنوان "فرقه ی اجتماعیون عامیون- مجاهد" ایجاد گردید. تاسیس این حزب از ارتباط و فعالیت مستمرش با همت نکاست و این فعالیت با تشدید مبارزات انقلابی مردم ایران علیه استبداد مظفرالدین شاه و محمد علی شاه تقویت شد. این جریان بارها به طور اختصار با عنوان مجاهدین نیز شناخته شده است. حزب سوسیال دمکرات ایران به مبارزات مخفی و ایجاد هسته های انقلابی و انتشار اندیشه های سوسیالیستی پرداخت.

در اسناد ومصوبات این حزب در مورد اندیشه های حاکم بر آن چنین می خوانیم :

((اول- جمیع ملک و زمین باید در تحت اختیار آن کس باشد که با رنج دست خود می کارد نه به استعانت عمله و فعله . دوم - اربابان چه شاگرد و چه مزدور- یا اشخاص فعله و عمله و چه نوکران قبیل میرزا و دفتردار و سررشته دار و غیره که از کسب یومیه نان خود را تحصیل می کند باید در شب و روز بیشتر از ۸ ساعت کار نکند . یعنی مجبور نباشد بیشتر کار کنند مگر به میل خودشان یا به طمع زیادی اجرت و مواجب یومیه آن ها باید افزوده شود...))

آیا ملت را چگونه باید خلاص کرد

اول... آزادی مشورت

دوم... آزادی لسان

سوم ... آزادی مطبوعات

چهارم - آزادی اتفاق اربابان صنایع و حرف

پنجم - آزادی تعطیل یعنی عمله و مزدور هر گاه خواسته باشند جمع شده محض پیشرفت مطلب خود در خصوص...

(متن قطع شده - نقل از کتاب اولین جمهوری شورایی ایران - نهضت جنگل از پروفیسور شاپور رواسانی)

همچنین در جای دیگر در برنامه حزب می خوانیم: ((ماده (۲) - حق رای عمومی بدون فرق موقعیت - ملیت و بدون تفاوت بین فقیر و غنی)) .

این ماده دقیقا نشانگر گرایش فرا ملی - انترناسیونالیستی و ضد طبقاتی این جریان است. غیر از این حزب ما شاهد تشکیل و فعالیت گروهها و جریاناتی هستیم که دارای افکار و آرمان های سوسیالیستی هستند و برای عدالت اجتماعی - آزادی های مدنی - لغو مالکیت خصوصی و برقراری جامعه آزاد و عاری از ستم مبارزه می کنند از آن جمله می توان

اشاره کرد به: "حامیان اسلام حزب اجتماعیون عامیون ایران" - "حزب داشناکسیون" (حزب انقلابی ارمنه که مرکز آن در تفلیس بود و شعبات فراوان و پرنفوذی در شهرهای اصفهان - تبریز - رشت و تهران داشت) - "گروه سوسیال دمکرات تبریز" - "کمیته سوسیال دمکرات تهران" (که به کوشش حیدرخان عمو اوغلی تشکیل شده بود) .

از بین این چهار جریان "گروه سوسیال دمکرات تبریز" کارش علمی ترو تشکیلاتی تر بود. این گروه توسط "آرشاویر چلنگریان" - "میرزا جعفر زنجانی" - "نورالله یکانی" - "مشهدی محمد علی خان" - "میرزا ابوالحسن خان تهرانی" - "اکبر اسکویی" - "مشهدی حسین خان سرابی" - "باقر خان ارومیه ای" و "مشهدی اسماعیل مینایی" تشکیل شده بود. آنها پس از مطالعه ی آثار سوسیالیست های بزرگ چون مارکس - انگلس و پلخانف به مکاتبه با "بین الملل دوم" و شخص پلخانف پرداختند و خواستار کمک های معنوی و مطالعاتی آنها شده بودند. گروه سوسیال دمکرات تبریز پس از برقراری ارتباط با سوسیال دمکرات های روسیه یک کار مشترک مبارزاتی بین سالهای ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۸ خ. را در جریان انقلاب مشروطیت انجام دادند. برای مثال چند گروه از مبارزان سوسیالیست گرجی و ارمنی را به ایران منتقل نمودند که در جنگهای انقلابی تبریز علیه استبدادیون شرکت موثر داشتند .

نقش سوسیالیسم در انقلاب مشروطیت غیر قابل انکار است. رهبرانی چون حیدر خان عمو اوغلی - علی موسیو - شیخ محمد خیابانی - جهانگیر خان صوراسرافیل و ... تحت تاثیر مستقیم یا غیر مستقیم اندیشه های سوسیالیستی قرار داشتند. جنبش مسلحانه ی تبریز و رشت عملاً توسط اجتماعیون عامیون سازماندهی و رهبری می شد - تفکر عدالت جویانه ی حاکم بر انقلاب مشروطیت - تم ادبی حاکم بر روزنامه های منتشر شده در این زمان و خط مشی اجتماعی - سیاسی حاکم بر انقلاب تاثیر پذیرفته از جنبش جهانی سوسیال دمکراسی بود. البته این به این معنی نیست که من منکر تاثیرات و نقش اندیشه های لیبرالی ویا حضور "بورژوازی ملی" در انقلاب هستم اما با توجه به فاکت ها و مدارک موجود تاثیر سوسیال دمکراسی بر انقلاب مشروطیت تاثیر عمده میباشد و از طرفی بورژوازی ملی در ایران ثابت کرده که فاقد شجاعت و عمل گرایی یک طبقه اجتماعی است. در انقلاب مشروطیت نیز بُزدلی و زبون بودن بورژوازی ملی در دوباره به قدرت رسیدن فنودالیسم شبه عشیره ای تاثیر مهم و به سزایی داشته است.

پیروزی انقلاب (البته نه به طور کامل و واقعی) باعث شد فضای باز سیاسی در ایران به وجود بیاید. تاسیس احزاب سیاسی یکی از نتایج همین فضا بود. "حزب دمکرات ایران" در بین احزاب تازه تاسیس پرچمدار بخش رادیکال و چپ این احزاب بود. روزنامه ی "ایران نو" ارگان این حزب که محتوایی انقلابی - چپ و مترقی داشت مقالات مختلفی راجع به اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم را به خوانندگان ایرانی عرضه می کرد. این مقالات در ترویج سوسیالیسم و آشنایی توده های ایرانی با این آرمان و اندیشه ی اجتماعی تاثیر فراوانی داشت.

اما همه ی این پیش در آمد ها سرانجام به یک نقطه می رسد و آن تاسیس "حزب عدالت" است. که تاسیس آن در تیر ماه ۱۲۹۶ خ. بر می گردد. محل تاسیس این جریان رادیکال کارگری و سوسیالیستی محله ی "صابونچی" (یکی از محلات کارگری باکو) در شهر باکو بود. این حزب محل تلاقی و فعالیت مشترک فارس ها - آذری ها و ارمنه بود و در دو کشور روسیه و ایران فعالیت می کرد.

بحث و بررسی فعالیت جنبش سوسیالیستی در ایران از این مقطع تاریخی را به علت کمبود جا و به درازا کشیده شدن مطلب در همین جا خاتمه می دهم. من با اشاره به این زمینه ها و پیشینه ی فکری کسانی که به سوسیالیسم معتقد بودند

و در ایران فعالیت میکردند می خواهم به این نتیجه برسم که سوسیالیسم در ایران نیز حاصل یک جنبش جهانی و یک خواست انسانی و برابری طلبانه در این کشور بوده است.

حالا بیاییم از منظر دیگری به قضیه نگاه کنیم (اگر چه با این نگرش موافق نیستم اما از سر نا چاری این گونه مسئله را نقد میکنم). اگر ما هم معتقد به "صادرات و واردات اندیشه ها" باشیم. پس طبعاً برای این کالا! هم باید قایل به "عرضه و تقاضا" باشیم. کالا تا تقاضا نداشته باشد در عرضه اش دچار مشکل میگردد. این کالا (سوسیالیسم) ظاهراً در ایران از ۱۲۰ سال پیش متقاضیان فراوانی داشته است. پس ورود آن به این کشور بی دلیل و بی پایه ی مادی و عینی نبوده است. اما امروز با رشد و گسترش مناسبات سرمایه آن هم در بعد جهانی- این حلقه (ایران) از زنجیر سرمایه داری نیز بی تاثیر و نصیب نبوده است. پایین آمدن سطح دستمزد ها - تعدیل و بی کار سازی وسیع مزدبگیران - تصویب قوانین ضد کارگری - حذف گسترده ی کارگاههای کوچک از لیست های قانون کار - تعطیلی کارخانه ها و... همه و همه نشانگر یورش وحشیانه ی سرمایه داری به سفره ی خالی زحمتکشان ایرانی است - همان کاری که با بقیه کارگران و مزد بگیران دنیا انجام می دهد. سرنوشت همه ی کارگران ایرانی با سرنوشت هم طبقه ای هایشان در بقیه جهان یکی است. پس راه حل و بدیل آنها نیز باید یکی باشد. این ورطه آنقدر بازو گسترده است که همان قدر به کار بردن واژه ی واردات و صادرات بی معنی، و تنها بدیل و راه حل نهایی در این نبرد سهمگین یک چیز است: سوسیالیسم.

افشین شمس قهفرخی

منبع: انجمن فرهنگی هنری سایه

سلام دمکرات- جمعه ۸ شهریور

در نگارش این مقاله از منابع زیر استفاده شده است:

- ۱- جلال سامانی، پیدایش و تکامل طبقه کارگر، نشر پژوهنده ۱۳۸۰
- ۲- آندره موروا، تاریخ انگلستان، ترجمه دکتر غلامعلی قاسمی، کتاب امروز ۱۳۶۶
- ۳- شاپور رواسانی، اولین جمهوری شورایی ایران-نهضت جنگل، چاپخش ۱۳۸۴
- ۴- مرتضی راوندی، تاریخ تحولات اجتماعی، شرکت سهامی کتابهای جیبی ۱۳۵۸
- ۵- اسماعیل رابین، حیدر خان عمو اوغلی (جلد دوم) بی نا ۱۳۵۸
- ۶- کالین مک ایودی، رویداد نگاری تاریخ جهان، ترجمه حسن افشار نشر مرکز ۱۳۷۰
- ۷- فردریش انگلس، وضعیت طبقه کارگر در انگلستان، بی نا ۱۳۵۲